

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله



سبک‌شناسی لایه ای آرکائیسیم در شعر میراث اخوان ثالث

شهلا خلیل‌اللهی^۱

غفار برج‌ساز^۲

چکیده

زبان شبکه ای نظام مند و در هم بافته ای از لایه ها و پیوندهایی است که هر پاره گفتار یا هر تکه از آن، از خلال همکاری و پیوستگی در چندین سطح زبانی متمایز سازماندهی می‌شود. یکی از این سازماندهی‌ها، بهره‌گیری از سطوح زبانی گوناگون متعلق به دوره‌های پیش از عصر شاعر است که به باستان‌گرایی یا آرکائیسیم تعبیر می‌شود، در این روش شاعر می‌کوشد با بهره‌گیری از متون دوره‌های قبل از خود در لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ...، با این هنجار‌گزینی و انحراف از نرم‌زمانه، فضای مورد نظر خود را خلق کند. هدف مقاله حاضر بررسی کهن‌گرایی در شعر "میراث" اخوان ثالث است و مسئله اصلی آن پاسخ به این پرسش است که کهن‌گرایی در این شعر در کدام سطح زبانی رخ داده است؛ لازم به ذکر است که با فیش برداری، تحلیل این مقاله به روش توصیفی و اسنادی صورت گرفته است. نتیجه نشان می‌دهد که دامنه کهن‌گرایی در این شعر محدود به سطوح آشکار و ساده زبان نیست؛ بلکه سطوح دیگر آن، به ویژه سطح نحوی و بلاغی، جنبه فنی و هنری تری دارند، را هم در بر می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: کهن‌گرایی، اخوان ثالث، میراث و لایه‌های زبانی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد. آدرس الکترونیکی:

khalilollahe@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد. آدرس الکترونیکی: aborjsaz@yahoo.com



مبانی نظری

سبک، در اصطلاح ادبیات عبارت است، از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر که به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القامی کند و آن نیز به نوبه خودش وابسته طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می باشد (بهار، ۱۳۳۷: د).

سبک شناسی، به عنوان یک نظام مطالعاتی و دانش مستقل قدمت چندانی ندارد. خاستگاه اصلی این علم آلمان قرن بیستم است و قدیم ترین کاربرد این اصطلاح در زبان انگلیسی در سال های ۱۸۰۰ به مساله آموزش زبان و آیین نگارش مرتبط است، در حقیقت مطالعه تفسیر متن ادبی از منظر مسائل ربانی که امروزه به نام سبک شناسی شناخته می شود.

میستریک، سبک شناسی را بررسی گزینش ها و روش های استفاده از زبان شناسی، فرا زبان و شگردهای شناخت زیبایی ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می رود، بیان می کند (Mistrik: 1985)؛ از نظر پیترووردانک، سبک شناسی، دانش بررسی سبک و تحلیل بیان های متمایز در زبان و توصیف اهداف و تأثیرات آن است (verdonk, ۲۰۰۴)؛ به عقیده پل سیمپسون، سبک شناسی روشی از تفسیر متن است که در آن به زبان اهمیت بیشتری داده می شود (simpson, 2002).

فصل مشترک این تعریف ها تحلیل و تفسیر نقش ها و تأثیر مسائل زبانی در سخن است، بنابراین سبک شناسی عبارت است از: دانش شناسایی شیوه کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه، یا یک متن یا گروهی از متن ها، بنیاد کار این دانش بر تمایز، گوناگونی و گزینش زبانی در لایه های زبان (آوایی، واژگان، نحوی، معنایی و کاربردی)



استوار است، بنابراین سبک‌شناسی، در مقام یک نظام مطالعاتی با دو نظام نقد ادبی و زبان‌شناسی پیوند می‌خورد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۳).

از دیدگاه سبک‌شناسی لایه‌ای، متن دارای پنج لایه است که به وسیله آن مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آن‌ها در هر لایه جداگانه مشخص می‌شود. این روش کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان‌تر می‌سازد، زیرا زبان شبکه‌ای است نظام مند و در هم بافته از لایه‌ها و پیوندها؛ بنابراین هر پاره گفتار یا هر تکه از یک متن از خلال هم‌کاری و پیوستگی چندین سطح متمایز زبانی، سازماندهی می‌شود که عبارتند از: لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه معنی‌شناسیک، لایه کاربردشناسیک. این شیوه از آشفتگی تحلیل و تداخل داده‌ها و دیدگاه‌ها پیش‌گیری می‌کند و در هر لایه امکان کاربرد نگرگاه‌ها و روش‌های مناسب را فراهم می‌سازد (همان: ۲۳۷).

آرکائیسیم (Archaism)

آشنایی زدایی با عناصر گذشته (آرکائیک) زبان را باستان‌گرایی یا کهن‌گرایی می‌گویند (صهبا، ۱۳۹۱: ۱)؛ به تعبیری دیگر به کار بردن کلمات منسوخ یا شیوه نحوی مهجور و غیر متداول در زبان امروز است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۶) که در شعر یا نثر از واژه‌های کهنه یا شیوه کاربرد قدیمی آن‌ها استفاده می‌شود؛ بعضاً کهن‌گرایی را نوعی هنجارگریزی دانسته‌اند (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۱۹۰)، هرچند تغییر و تحول چه در عرصه واژگان و چه در عرصه نحوی در طول زمان بدیهی است، اما آنچه مسلم است، زبان هر شاعر یا نویسنده باید به زبان عصر و روزگار خود باشد و اگر شاعر یا نویسنده‌ای در کلام خود از لغات



مهجور استفاده کند، کهن گراست. گاهی شاعر برای تشخیص بخشیدن به شعر، تأثیر آن در مخاطب و یا زنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود از نحو یا واژگان گذشته، یا به اصطلاح مرده استفاده می‌کند، در مجموع به چنین عمل زبانی "آرکائیسیم" یا "باستان‌گرایی" گفته می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۶). گاهی شاعر برای تشخیص بخشیدن به کلام و تأثیر بخشی بیشتر با ایجاد تداعی زبان گذشته و به وجود آوردن فضای سنتی و قدیمی، کلمات غیرمتداول در زبان روزمره را در شعر خود به کار می‌برد، یا در ترکیب ساختمان شعر از قواعد نحوی گذشته پیروی می‌کنند.

باستان‌گرایی را برحسب به کارگیری کلمات و عبارات منسوخ، یا پیروی از قواعد نحوی گذشته، به دو نوع واژگانی و نحوی تقسیم می‌کنند. در میان شاعران انگلیسی، اسپنسر (۱۵۲۳-۱۵۹۹) با استعمال کلمات مهجور قدیمی، هان‌میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴) با به کاربردن شیوه نحو زبان لاتین؛ همچنین شاعران دیگری مانند: کیتس (۱۷۹۵-۱۸۲۱)، کالریج (۱۷۷۲-۱۸۳۴) و تینسون (۱۸۰۹-۱۸۹۲) به باستان‌گرایی توجه داشتند. در میان شاعران معاصر فارسی احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، حمید مصدق و شفیعی کدکنی (۱۳۱۸) بیش از همه از این شیوه استفاده کرده‌اند (میرصادقی، ۱۳۷۲: ۳۲-۳۱).

هم کاربرد واژه‌های کهن و قدیمی و هم ساختن واژه‌های تازه هر دو منجر به خروج از هنجار عادی زبان و نهایتاً تمایز سبکی می‌شود. واحد‌های زبان (تکواژه‌ها، واژه‌ها، عبارات و ساخت‌های نحوی) بر پیشانی خود مهر زمان دارند، این یعنی؛ هویت تاریخی و تاریخ‌مندی زبان. اگر عناصر زبان گذشته را از موقعیت تاریخی آن جدا کنیم و به درون بافت زبانی دوره‌های بعد منتقل کنیم، هنجار زمانی کلام شکسته می‌شود و سخن از بافت تاریخی که در آن تولد یافته، فاصله می‌گیرد. کاربرد عناصر تاریخ‌مند زبان در یک بافت



زمانی تازه تر را کهن‌گرایی (آرکائیسیم) می‌گویند. کهن‌گرایی در گفتار امروزی و باز آفرینی جلوه‌های زبان تاریخی از رهگذر کهن‌گرایی در شکل‌گیری سبک و تأثیر کلام، نقش بسزایی دارد. برخی از این نقش‌ها عبارتند از: انگیزش حس نوستالژیک، تداوم فرهنگی، شکوه و والایی. (همان: ۲۵۴).

لایه نحوی سبک، عبارت است، از مطالعه‌ی روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و هم‌نشینی و چینش واژه‌ها؛ به عبارتی دیگر، نحو عبارت است، از «بررسی قواعد حاکم بر شیوه‌ی ترکیب واژه‌ها و شکل‌گرفتن جمله‌ها در یک زبان». در برخی دیدگاه‌ها موضوع نحو از بررسی کیفیت چینش واژه‌ها و رابطه آن‌ها با دیگر عناصر جمله فراتر می‌رود و علاوه بر بررسی طول جمله‌ها در سطحی بالاتر به بررسی زابطه جمله‌ها با هم نیز می‌پردازد. در نظریه نحوی چامسکی، نحو معادل کل دستور است، منهای معنی‌شناسی و آواشناسی. زبان معیار با درجه صفر نگارش، در سبک‌شناسی مبنای کشف و شناسایی هنجارگریزی سبکی است، بنابراین در بررسی نحو هر متن، باید میزان خروج از معیارهای آن متن را بر اساس نحو پایه هنجار بسنجیم، اگر نحو پایه را عبارت از «نظم عادی ساخت‌های جمله‌ها در یک زبان تعبیر کنیم، نحو پایه عبارت است از «نظم سازنده» زبان عادی که بیش‌ترین جمله‌های یک زبان با آن تولید می‌شود. و شامل ساختارهای معمول و متعادل جمله‌های زبان است.

برای شناخت سبک نحوی یک متن، نخست باید نحو پایه را شناسایی کرد، آن‌گاه میزان هنجارگریزی متن از ساخت‌های پایه نحوی را مشخص نمود و از این طریق ساخت‌های نحوی مسلط بر متن را توصیف کرد. این ساخت‌های دستوری مسلط بر متن، نحو پایه مؤلف را شکل می‌دهد. لونگینوس (۱۳۷۹: ۶۶) گفته است: «تغییر نظم طبیعی کلمات، مسیر



اندیشه را تغییر می دهد.» وقتی کلام بر مدار نحو طبیعی زبان حرکت کند، در واقع دیدگاه گوینده درباره موضوع خنثی و طبیعی است؛ ولی همین که یکی از عناصر جمله از جایگاه طبیعی خود جا به جا شود، در واقع موقعیت آن عنصر در نگاه گوینده تغییر کرده است. ساخت نحوی یک گزاره و کیفیت نظم واژه ها در جمله، نسبت میان ایده ی ما و پدیده ها را تعیین می کند. هر نوع نظم از یک گروه واژه ها، حامل معنایی متفاوت است؛ یعنی تغییر نظم واژگان، کاربردهای معنایی کاملاً متفاوتی به بار می آورد. هر واژه ای که از جایگاه نحوی خود به جای دیگری در جمله منتقل شود، موقعیت معنایی اش ارتقا یا تنزل پیدا می کند. (همان: ۲۶۹-۲۷۲)

لایه بلاغی سبک، ادبیات و زبان یک چیزند؛ اما آن چه به زبان ادبیت می بخشد، کیفیت کاربردهای بلاغی و صورت های مجازی زبان است. سبک ادبی مایه و جوهر خود را از صور استعاری و نظام های موسیقایی می گیرد. لایه بلاغی سبک، زمینه اصلی تنوع بیان و تبلور فردیت و شخصی سازی زبان است. مطالعات سطح بلاغی زبان، سهم زیادی در سبک شناسی ادبی دارند، در ادبیات شعری، ادبیت متن و عبور از زبان به ادبیات از رهگذر کاربرد شگردهای بلاغی به ویژه زبان مجازی صورت می گیرد، شگردهای بلاغی و صناعات بدیعی را تمهیدات سبکی نیز می نامند. بلاغیان یونانی از روزگار باستان همه صناعات ادبی را بر اساس انحراف از زبان عادی تعریف کرده اند که به دو دسته کلان معنایی و لفظی رده بندی شده اند، آن دسته که صورت زبان را برجسته می سازند و برونه زبان را تشخیص می بخشد، با نام آرایه لفظی یا صناعات بدیعی معروف اند، ریان را در سطح ساخت های آوایی و روابط هم نشینی واژگان برجسته می کنند. دسته دیگر به ساختارهای معنایی در درونه زبان مربوط اند و عمل پردازش و گسترش اندیشه را انجام می



دهند و صناعات معنایی نامیده شده اند.، این گروه معنای عادی و طبیعی جمله را دگرگون می کنند و غالباً همان صورت های زبان مجازی هستند که ذهنیات ، عواطف و تخیلات شخصی در آن نمودار می شود (همان: ۳۰۳-۳۰۵).

لایه واژگانی سبک، بخش عمده ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه ها می سازد. واژه ها، ایستا و منجمد نیستند ، بلکه جان دار و پویایند، تاریخ و زندگی نامه دارند، حتی شخصیت و شناسنامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند، برخی ثابت و انعطاف ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافت های مختلف تغییر شکل و معنا می دهند و جدال و انگیزشی مداوم برای تخیل نویسنده ایجاد می کنند. واژه ها در گذر تاریخ نیرومند می شوند و نیروی خود را از دست می دهند؛ پوست می اندازند؛ فرسوده و نخ نما و منسوخ می شوند؛ گاهی دوباره زنده می شوند و تغییر معنی می دهند. واژه ها از نظر ویژگی های ساختمانی، گونه های دلالت و مختصات معنایی بسیار متنوع اند. انبوهی هریک از طیف های واژگانی در متن های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه ی تنوع سبک ها را پدید می آورد. از این رو برای سبک شناس ، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش مند یک نوع واژه یا یک طبقه ی واژگانی در متن اهمیت دارد، از این رو هنگام سبک شناختی واژه ها باید به مشخصه هایی که با ماهیت واژه ها و نقشی که در آفرینش متن و محتوا دارند، پرداخت ، این عمل با بررسی انواع دلالت واژه ها انواع دلالت واژگانی که عبارتند از: ۱-واژگان حسی و انتزاعی ۲-عموم و خصوص در واژه ۳-عامیانگی و شکوهمندی واژگان ۴- کهن گرایی و واژه سازی، ۵- شفافیت ۶-بافت ۷-رمزگان ۸- ابداع است که هر کدام دارای دو رده متقابل هستند و صفت سبک شناختی جداگانه و نوع خاصی از سخن را پدیدار می کند(فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۹-۲۵۰).



پیشینه تحقیق

مقاله علمی - پژوهشی ، تحت عنوان " کهن گرایی واژگانی در شعر اخوان ثالث " از فروغ صهبا (۱۳۸۴)، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی ؛ مقاله علمی - پژوهشی ، تحت عنوان " باستان گرایی در شعر حمید مصدق " از امید یاسینی و فاطمه مدرسی (۱۳۸۶) کاوش نامه دانشگاه یزد ؛ مقاله " بازتاب باستان گرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث " از فاطمه مدرسی و غلامحسین احمدوند (۱۳۸۴)، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان و مقاله " زبان و کاربردهای باستان‌گرایانه در اشعار مهدی اخوان ثالث " ، از علی احمدپور (۱۳۸۷) فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان " بررسی تطبیقی آرکائیسیم و سبک شناسی لایه ای آثار دو شاعر کهن گرا (علی معلم و مهدی اخوان ثالث) " به راهنمایی شهلا خلیل الهی و مشاوره غفار برج ساز و دانشجو سمیه کاظم پور (۱۳۹۳) ، از دانشگاه شاهد.

روش کار

پژوهش حاضر بر اساس هدف که "بررسی سبک شناسی لایه ای آرکائیسیم در شعر " میراث " اخوان ثالث " است که به روش تحلیل توصیفی و اسنادی انجام شده است ، سؤال پژوهش: (کهن گرایی در این شعر بیشتر در کدام سطح زبانی قرار دارد)، طی مراحل ذیل انجام شده است.

الف) بررسی و تبیین کلی از مفهوم آرکائیسیم و کهن گرایی که در این مرحله مبانی علمی، سوابق نظری و ، اصول و روش های آن مورد بررسی قرار گرفته است.



ب) شعر " میراث " با توجه به مبانی نظری آرکائیسیم و کهن‌گرایی، اصول و روش‌های آن مورد بررسی قرار گرفت و مطالب فراهم آمده برای دست‌یابی به مفهومی روشن از متغیرهای اصلی با توجه به سؤال پژوهش و مبانی نظری آرکائیسیم مورد بررسی قرار گرفته است.

ج) در این مرحله با توجه به مبانی نظری مطرح شده به سؤال پژوهش پاسخ مقتضی داده شده و سپس جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

اخوان با مطالعه گسترده‌ای که در متون ادبی زبان فارسی دارد، گاه کلماتی را که فراموش شده‌اند، ولی هنوز می‌توانند زندگی کنند، بر می‌گزینند و در شعر خویش به کار می‌برد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). واژه‌های فراموش شده و کهنه در شعر " میراث " اخوان عبارتند از: " پوستین، نیاکان، نیای، دبیر، حبر، ليقه، مادیان، ندیم، جیحون، جبّه، کشفرو، مرقع، سودا، رقع، بر و دوش، مرده ریگ، حجره زاران، سه پستان و گل زوفا، سکنکور، کاروانسالار، خلعت:

پوستینی کهنه دارم من، / حبرش اندر ليقه چون سنگ سیه می بست. / کز نیاکانم سخن گفتم؟ من نیای دیگری نشناختم هرگز.... / این دبیر گیج و گور و کوردل: تاریخ،... / حبرش اندر ليقه چون سنگ سیه می بست.... / مادیان سرخ یال ما سه کرت تا سحر زاید.... / وین ندیم ژنده پیرم دوش با من گفت... / مرده ریگی داستانگوی از نیاکانم، که شب تا روز... / «داشت کم کم شبکلاه و جبّه‌ی من نوترک می شد،... / باز او ماند و سه پستان و گل زوفا؛... / و آن بآیین حجره زارانی... / من به سان کاروانسالارشان بودم.... / همچنانش پاک و دور از رقعہ‌ی آلودگان می دار.



این واژه‌ها، جز واژه‌هایی هستند که در حال حاضر چه در نثر و چه در نظم استفاده چندانی ندارند، اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اخوان آن را نه تنها در القای معنای شعر خود، بلکه در حفظ و نگه داشت زبان و ادب پیشینیان کوشیده است. "پوستین از جمله واژه‌هایی است که در این شعر، نمادی است از فرهنگ و تمدن اصیل و پاک با تمام سرمایه‌های مادی و معنوی اش که چون میراثی از پیشینیان اکنون به ما رسیده است. این میراثی که در گذشته جبهه‌ای فاخر بوده و امروز پوستینی فرسوده بیش نیست" (جاسم، ۱۳۹۴: ۴۴۷). بر اساس انواع دلالت‌های واژگانی، برخی از واژگان این شعر مانند: پوستین، حبر، ليقه، مادیان، ندیم، کشف‌رود، مرقع، رقع، جبّه، واژگانی حسی و عینی، شفاف و عمومی هستند؛ برخی دیگر مانند: سه پستان و گل زوفا علاوه بر حسی و عینی و شفاف و خاص هستند، برخی هم، رسمی، چون: نیاکان، نیای، دبیر؛ برخی نیز، انتزاعی اند.

ترکیبات

ترکیبات شعر اخوان نوآیین است و از نوع دیگر، با صلابت به یکدیگر پیوسته اند که گویی از سرب ریخته شده اند، ترکیباتی پر معنی که هر کدام به جای خود می‌توانند، نقش چندین جمله را به عهده بگیرند و به تناسب مقام و نیازمندی بیان شاعر، ساخته و پرداخته شده اند، نه بر اساس بازی با کلمات؛ مانند روزگار آلود، جادوان مانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

یادگاری ژنده پیر از روزگارانی غبار آلود. / سالخوردی جاودان مانند. / مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود.

صفت‌ها



صفت‌ها را گاه با فاصله‌ای چند از موصوف می‌آورد که خود بدعتی است و در شعر قدیم، اگر بوده بسیار نادر و اندکیاب است، این شیوه‌ای است که نیما در آغاز بدان توجه کرد و از ویژگی‌های بیان اوست، در شعراخوان صفت‌هایی با فواصل کوتاه و بلند نسبت به موصوف قرار می‌گیرند که از نظر بلاغت یک نوع تأثیر خاص در خواننده می‌گذارد (همان: ۱۷۰). صفت‌های شعر میراث عبارتند از:

کدامین عهد بوده ست، "کدامین" کلمه‌ای است که "در قدیم هم به صورت صفت به کار رفته است" (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

صفت و موصوف

دبیر گول،، بُنان دُرفشان، جبه زربفت،

این دبیر کوردل و گول تاریخ،.../در بُنان دُرفشانش، کلک شیرین سلک می لرزید

صفت مرکب

همانگونه که از نمونه‌های زیر پیداست، بهره‌گیری از صفت‌های مرکب که برخی از آن‌ها مختص خود اخوان است، در اشعار شاعران دیگر، به خصوص شاعران معاصرچندان کاربردی ندارد، به کارگیری این نوع از صفت‌ها، از یک سو جلوه خاصی به اشعار او داده و از سوی دیگر، او را از دیگران متمایز ساخته است؛ ضمن این که این نوع ترکیبات موجبات زنده ماندن، کوبنده‌تر، پر معنا و مفهوم شدن زبان را فراهم ساخته است:

روزگارانی غبارآلود، سالخوردی جاودان مانند، یادگاری ژنده پیر از روزگارانی غبارآلود./سالخوردی جاودان مانند. توفان بیرحمی سیه، کلک شیرین سلک



صفت و موصوف مقلوب

این نوع ترکیب نیز از ویژگی‌های شعر او و نیماست که گذشته از پرتین ساختن شعرش ، مفهوم آن را هم قوی تر و با صلابت تر ساخته است:

"تا مُدَّهَبِ دفترش را گاهگه می خواست"، "کاندرین بی فخر بودنها گناهی نیست"

حرف اضافه

در قدیم اقسام دیگری هم از گروه‌های گسسته حرف اضافه بوده است که از دو حرف اضافه ساخته می شده است ، یکی پیشین و دیگری پسین ، یعنی یک حرف اضافه پیش از اسم یا گروه اسمی و دیگری پس از آن می آمده است، مانند از...را) (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۵۰). اخوان از این گونه گروه‌های گسسته را در اشعار خود به خصوص در شعر "میراث" در القای مفاهیم سیاسی، اجتماعی، بسیار به کار برده است، مانند:

"مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود."

از حرف‌های اضافه دیگری که در حال حاضر چندان به کار نمی رود ، اما اخوان به لحاظ خوش آهنگی یا ادای مفهوم ذهنی خود از این حروف استفاده کرده است: "اندر، کاندرین" است ؛ "به کارگیری این نوع حرف اضافه مختص دوره اول زبان فارسی است در کتب نثر قدیمی اکثراً اندر به کار رفته است و لفظ "در" مخفف "اندر" در عهد غزنویان است" (بهار، ۱۳۷۵: به نقل از ۳۳۸؛ یاسینی و مدرسی ، ۱۳۸۶: ۳۰): "حبرش اندر لایقه چون سنگ سیه می بست"



همان گونه که در بافت جمله دیده می شود این نوع حرف با دیگر واژه های کهنی که در محور افقی همشین آن شده است ، تناسب ویژه ای در افزایش توانمندی های آرکائیسیم و القای بار معنی شده است؛ نمونه دیگر حرف اضافه "بسان" است که از ترکیب از یک حرف و اسم و کسره اضافه ساخته شده است و جنبه تشبیه به واژه های بعد خود داده است.

فعل

فعل ها ، واژه های کهن دیگری هستند که برخی از آن ها به دلیل ساختار های خاصی که از سوی شاعر پیدا کرده اند، شعر اورا ،ویژه ساخته اند که هم از منظر کهن گرایی و هم از منظر سبکی قابلیت بررسی یافته است و آن ها به فعل ساده ، مانند: " می خفت ،، بیالاید:

تا مگر این پوستین را نو کند بنیاد. / او چنین می گفت و بودش یاد: // داشت کم کم شبکلاه
و جبه ی من نو ترک می شد،

قید

قید کلمه ای است که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید یا گروه وصفی یا قیدی یا فعلی و یا هر کلمه دیگری بجز اسم و جانشین اسم را مقید کند و به معنی آن بیفزاید (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۳۳). اکثر قیدهایی که اخوان در این شعر به کار برده است ، بیشتر همان قید هایی هستند که امروز کاربرد چندانی ندارند ، مانند قید زمان : " گاهگه، (متشکل از دو قید) دوش، زین پیش تر، دیرینه" که خود واژه های به کار رفته ، حاکی از بافت کهن آن هاست که می توانند



نقش آرکائیسیم را در بطن شعر پررنگ تر سازند. یا قیدی مانند: "بآیین" و "بدانسان"، متمم های قیدی هستند که به کمک "به" ساخته شده اند (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۹۶). "چون" (به معنی چگونه در قدیم به صورت قید چگونگی بسیار استعمال شده است و امروز دیگر در نثر متداول نیست) (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۲۳): گویدم چون و نگوید چند"، "بسان، نیز از گروه هایی هست که حرف اضافه به شمار می رود که با اسم بعد از خودش متمم قیدی کیفیت می سازد (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۵۰۳). اوفتان خیزان، افزودن "ان" به ریشه فعل از مواردی است که قید ساخته می شود، اما در شعر اخوان به جای "اوتان"، "اوفتان" آمده که نشان دهنده شکل کهن این ریشه فعل است. کَرْت، نیز قید تکرار برگرفته از واژه عربی است.

اندرون، ناچار، مالا مال نور معرفت شد باز؛

هم بدانسان کز ازل بودم.»

من به سان کاروانسالارشان بودم

کاروانسالار ره شناس-

اوفتان خیزان،

تا بدین غایت که بینی، راه پیمودیم.

کهن‌گرایی نحوی



جمله، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، روابط جمله‌ها باهم، سادگی و پیچیدگی، هم‌پایگی و وابستگی آن‌ها، تنوع‌های سبکی را فراهم می‌آورد.

جمله بلندترین واحد سازمانی در نحو است و اگر هر ساخت نحوی شکلی از یک واحد اندیشه باشد، می‌توان از رهگذر بررسی بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت اندیشه و سبک و حالات روحی گوینده را تحلیل کرد. چرا که طول جمله نسبتی با میزان درنگ و تأمل گوینده در یک واحد فکری دارد. بررسی میانگین واژه‌ها در جمله ارزش سبک شناختی خاصی دارد. فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و بر عکس فراوانی جمله‌های بلند، سبکی آرام را رقم می‌زند و جمله‌های مرکبِ تو در تو پیچیده، حرکت سبک را کند می‌کند. سبک‌های مقطع و پر شتاب عاطفی تر و سبک‌های مرکب، برهانی و منطقی‌ترند.

؛براساس رابطه دستوری میان جمله‌های هر متن، چهار نوع سبک نحوی را می‌توان متمایز کرد:

سبک گسسته، این سبک حامل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل بدون حرف ربط یا با حرف عطف و او کنار هم قرار می‌گیرند.

سبک هم‌پایه، گاه جمله‌های مستقل هم‌پایه اند و با او عطف به هم معطوف می‌شوند. وجود او عطف در ساختار هم‌پایه شتاب سخن را زیاد و سبک را پویا می‌کند.

سبک وابسته، از نوع سبک‌های ترکیبی است. که در آن جمله‌ها به هم وابسته اند و جمله‌های دو جزئی مرکبِ شرطی و بند‌های پایه و پیرو، وابسته هم‌اند. در این سبک



جمله‌ها حامل اندیشه‌های وابسته به هم اند، به این صورت که سیاق نحوی، اندیشه‌ها را در ساختاری مرکب از دو جمله وابسته پایه و پیرو قرار می‌دهد.

سبک متصل و تو در تو، گاه متن دارای جمله‌های مرکب بسیار طولانی و متشکل از چند بند و جمله‌واره است که ساخت نحوی تو در تو و پیچیده‌ای دارد؛ مثلاً در یک بند نوشت چند جمله با حروف ربط علی و معلولی، شرطی، زمانی و نحوی به هم مرتبط اند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۵-۲۷۸).

اندکی از جملات این شعر از لحاظ نحوی از نحو پایه، یعنی «نظم عادی ساخت‌های جمله‌ها در یک زبان»؛ "فاعل+مفعول+فعل" مانند: "ناگهان توفان بیرحمی سیه برخاست..."؛ "روز رحلت پوستین‌اش را به ما بخشید" پیروی می‌کنند که در زمره سبک گسسته قرار می‌گیرد، جمله‌ها کوتاه‌اند و از هیچ حرف ربط و عطفی در ساختمان آن‌ها به کار گرفته نشده است.

برخی از جملات این شعر مانند: "پوستینی کهنه دارم من،/ یادگاری ژنده پیر از روزگارانی غبارآلود./ سالخوردی جاودان مانند./ مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود" ... است و می‌توان آن‌ها را از نوع سبک وابسته، به شمار آورد.

برخی دیگر از جملات این شعر مانند: جز پدرم آیا کسی را می‌شناسم من؟/ کز نیاکانم سخن گفتم؟/ نزد آن قومی که ذرات شرف در خانه خونشان/ کرده جا را بهر هر چیز دگر، حتی برای آدمیت، تنگ،/ خنده دارد از نیاکانی سخن گفتن، که من گفتم./ جز پدرم آری/ من نیای دیگری نشاختم هرگز./ نیز او چون من سخن می‌گفت./ همچنین دنبال کن تا آن پدر جدّم،/ کاندراخم جنگلی، خمیازه‌ی کوهی/ روز و شب می‌گشت، یا می‌خفت، از سبک متصل و تو در تو پیروی شده است.



کهن‌گرایی بلاغی

جایگاه بلاغی واژگان کهن به کار رفته در این شعر چندان نمود خاصی ندارد، مگر آرایه انسان‌پنداری و تشبیه.

کهن‌گرایی ایدئولوژیکی

تأثیر ایدئولوژیک واژه: تأثیر ایدئولوژیک در لایه واژگانی از طریق بررسی پیوند متن با بافت بیرونی آن شناخته می‌شود. رمزگان، شاخص‌های زبانی و نشان‌داری واژه‌ها از عناصری هستند که متن را با بافت‌ها و زیرمتن‌های اجتماعی و فرهنگی پیوند می‌زنند. رابطه معنا دار واژگان با ایدئولوژی و قدرت را می‌توان با بررسی بسامد رمزگان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دیگر ساختارهای اجتماعی نشان داد. هم‌چنین شاخص‌هایی که نویسنده برای افراد و نهادها به کار برده و بسامد واژه‌های نشان‌دار در سخن وی نشان‌دهنده‌ی پیوند متن با ایدئولوژی هستند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۰). استفاده از واژه‌های مربوط به تاریخ و حوزه‌های مختلف فرهنگ مانند باورها، جشن‌ها و آداب و رسوم در کنار واژه‌های متنوع حوزه‌های دیگر نشان از حساسیت و توجه اخوان به فرهنگ گسترده و گذشته این مرز و بوم دارد که در اجزای اشعارش جلوه کرده است (صهبا، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲). وقتی خواننده عناصر زبانی گذشته را در سخن روزگار خود می‌شنود، احساس پیوند با ادوار پیشین در او انگیزته می‌شود و انگیزتن این احساس منجر به تداوم فرهنگ و سنت می‌شود. صورت‌های آوایی، واژگانی، نحوی کهن زبان، دوشادوش تلمیح و اسطوره و



دیگر عناصر بینامتنی موجب پیوند متن با گذشته و تداوم سنت و فرهنگ می شود. (فتوحی، ۱۳۹۲:)

کهن گرایی آوایی

نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان را بررسی می کند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۳). در این شعر صامت های انفجاری و مصوت های کوتاه دارای بیشترین بسامد هستند و این سبب شتاب گرفتن لحن شعر شده است، در مورد لایه آوایی بسامد از آن صامت های انفجاری و مصوت های کوتاه می باشد که براساس نظریه گرامون و نیز بر اساس خصوصیات سبک خراسانی، می توان دریافت که شاعر در به کارگیری آواها به سبک خراسانی و اشعار حماسی توجه ویژه ای داشته است، ضمن این که با فضای کلی شعر که تصویری ناامید کننده از جامعه ارائه می دهد، هماهنگ است.

نتیجه

همانگونه که استادشفیعی در کتاب "با چراغ و آینه" می گوید دو خصوصیت برجسته اخوان یکی زبان غنی و پرطنین او و دیگر جنبه اجتماعی شعرش است که تصویرهایی از تاریخ معاصر دارد. این بررسی نشان می دهد که گزینش واژه های کهن، در این شعر، به گونه ای است که برخی به طور کامل تغییر معنی نداده اند و با اندکی تغییر ظاهری، می توان آن ها را در زبان معیار امروزی به کار برد، هرچند چندان مورد استقبال عامه مردم نیست، اما هنوز به طور کامل مهجور نشده اند و افراد فرهیخته گاه از آن ها استقبال می



کنند. برخی دیگر از لحاظ تاریخی کاملاً به دوران های کلاسیک تعلق دارند، آنچه مهم است، این واژگان در شعر اخوان، بیشتر برای توصیف فضای اختناق جامعه و برای تهییج و آگاهی مردم به کار رفته اند، هرچند اکثر آن ها دارای بار منفی و مأیوس کننده ای هستند، اما صلابت و استحکام و شکوه و عظمت بسیاری به شعر او بخشیده اند.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۲). آخر شاهنامه، چاپ شانزدهم، تهران: نشر مروارید.
- بهار، محمد تقی (۱۳۶۹). سبک شناسی. تهران: سپهر.
- شفیعی کدکنی محمد رضا (۱۳۹۱)، حالات و مقامات م. امید، تهران: انتشارات سخن.
- (۱۳۹۰)، با چراغ و آینه، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- فتوحی روده معجنی محمود، (۱۳۹۱). سبک شناسی نظریه ها رویکرد ها و روش ها، تهران: انتشارات سخن.
- فرشیدورد خسرو (۱۳۹۲). دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن.
- (۱۳۷۵). گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات سخن.
- یاسینی امید و فاطمه مدرسی (۱۳۸۶) باستان گرایی در شعر حمید مصدق، نشریه علمی - پژوهشی کاوش نامه دانشگاه یزد، سال هشتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان.



صهبا فروغ (۱۳۸۴)، کهن‌گرایی و آژگانی در شعر اخوان، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره پنجم، پاییز و زمستان.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله